

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۲  
(صفحة ۱۶۹-۱۸۳)

## بن مایه آهو در تاریخ فرهنگی بودایی و تصوف ایرانی «مکتب خراسان»

پیمان ابوالبشری\* (استادیار گروه باستان‌شناسی و تاریخ دانشگاه نیشابور)  
آمنه ابراهیمی\*\* (استادیار گروه تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی)

چکیده: معناکوی آهو در ذهنیت ملل جهان نشان می‌دهد که این سمبل، مسیری پرمعنا را از نمادگونگی در قلمرو زیبایی و ضعف و ترس تا حکمت، پیموده و در هر سرزمین، شکلی خاص به خود گرفته است. نماد آهو در متون ادبی خراسان بزرگ دوره اسلامی، ردپای فرهنگ اجتماعی اقلیتی دینی را روشنایی می‌بخشد که در تاریخ‌نگاری‌ها به حاشیه رانده شده است. گفتنی است که نواحی شرقی ایران، خراسان بزرگ، در تاریخ چندفرهنگی و چندلایه باستانی خویش، در مقاطعی پذیرای فرهنگ بودایی نیز بوده است. تاکنون خاستگاه تاریخی بن مایه آهو در فرهنگ و ادب خراسانیان بررسی نشده است. این بررسی نشان می‌دهد که بسیاری از بن مایه‌های داستان‌ها در ادیان شرقی مانند آهو با همان کیفیت و گزاره‌های گفتمانی در تاریخ ذهنیت عرفای خراسان مستحیل شده است. هدف این نوشته بررسی تأثیرات فرهنگی بوداییان با تأکید بر بن مایه آهو در متون عرفانی و عامه خراسانیان در دوره اسلامی است که در آن با روش تحقیق تاریخی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی شده است تا چهار مفهوم بنیادین مستتر در آهو بررسی مقایسه‌ای شود و الگوپذیری متون صوفیانه خراسان از ادب تمثیلی فرهنگ هندو بودایی آشکار گردد.

کلیدواژه‌ها: آهو، آیین بودا، تناسخ، خراسان بزرگ، رستگاری، عرفان اسلامی.

\* P.abolbashari@neyshabur.ac.ir  
\*\* amenehebrahimi@atu.ac.ir

## مقدمه

مورخان فرهنگی گاه در نگارش تاریخ ذهنیت<sup>۱</sup> با چالش‌هایی نظری و روش‌شناختی روبه‌رو می‌شوند؛ گره‌هایی که تنها با تکیه بر نظریه‌هایی مانند نظریه کهن‌الگویی می‌تواند آشکار شود. مشخصاً این نظریه از سوی یونگ، گسترش یافته و تبیین شده و بعدها نورتروپ فرای از آن برای نقد متون ادبی بهره برده است. فرای بر این باور است: «کهن‌الگوها علاوه بر اینکه به‌صورت تصاویر ظهور می‌کنند، در ترکیبات باز هم پیچیده‌تری نیز مثل نوع یا گونه‌های ادبی جلوه‌گر می‌شوند» (گرین و همکاران، ص ۱۶۷). او با نگاهی کلی‌نگر جهان‌متن را می‌خواند و آثار ادبی را نوشته‌هایی از هم‌گسسته در تاریخ نمی‌پندارد و معتقد است که در برآمدن متن ادبی، اسطوره اصل ساختار آن و سازمان‌دهنده اساسی است (نامورمطلق، ص ۱۵-۱۷). در نتیجه، ادبیات را شبه تاریخ تعریف می‌کند که از ذهنیت جمعی بشر ریشه گرفته است. از این‌رو برای ادبیات یک مؤلف نمی‌شناسد و به مؤلفان جمعی باور دارد. از منظر فرای خوانش ادبیات به منظور رسیدن به واقعیت نیست بلکه برای درک و دریافت رؤیاها و آرمان‌های بشری است که به طور کامل به آن‌ها پاسخ داده نشده است (ایگلتن، ص ۱۲۷). از این‌روست که به گفته فرای «تمام قصه‌ها، خود دگردیسی اتفاقات و روایت‌های تاریخی به یک سطح فراتاریخی و کهن‌الگویی تلقی می‌شوند» (نامورمطلق، ص ۵۰). پیوند نظر او با تاریخ تا بدانجاست که عده‌ای نقد کهن‌الگویی او را رویکردی تاریخی دانسته‌اند که در کشف و درک عناصر فرهنگی و اجتماعی مؤثر است. بدین ترتیب می‌توان گفت نظریات فرای در این باره از جهت نظری، بستر مناسبی پیش روی محققان قلمرو تاریخ ذهنیت گشوده است. بستری که تفسیر کهن‌الگویی را در تاریخ‌نگاری فرهنگی (در اینجا ذهنیت) فعال می‌کند. یکی از کهن‌الگوهای مهم در ادبیات پارسی آهوست که نقش‌های متفاوتی در دیوان شعرا و ادبیات عامیانه بازی کرده است.

تاکنون درباره سبمل آهو در تاریخ ادب و فرهنگ ایران، چندین مقاله نگاشته شده است. اثر نخست با عنوان «مطالعه تطبیقی رمزپردازی آهو در شعر فارسی و آثار استاد محمود فرشچیان» نوشته مریم حسینی است که خوانشی نمادشناسانه از موضوع دارد. تحقیق او در مورد آهو، صورتی توصیفی دارد. مقاله دوم نوشته بسیار با کیفیتی با عنوان «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس» به قلم مباشری و کریمی است که در این اثر با رویکردی ادبی، معنای حضور استعاره آهو در دیوان شمس بررسی شده است. نویسندگان با چهارچوب نظری زبان‌شناسانه بر این باورند که آهو در دیوان شمس تیریزی، عروج معنایی یافته است (مباشری و کریمی، ص ۲۵-۵۰)؛ اما در این اثر ریشه‌یابی تاریخی معانی این صفات

1. History of mentalities.

نیامده است و نویسندگان در زمینه پیوند این کلان‌استعاره کهن الگوی آهو با سایر فرهنگ‌ها و کوچ‌روی آن مطلبی ارائه نمی‌کنند. مقاله سوم از فرشبافیان صافی است که درباره صفات آهو در ادب فارسی تمرکز کرده؛ اما چرایی این وسعت معنایی را بررسی و تفکیک نکرده است؛ به‌عنوان نمونه توضیح نداده است که فلسفه سازش آهو با حیوانات درنده از چه ادبیات و فرهنگی می‌توانسته سرچشمه گرفته باشد (فرشبافیان صافی، ص ۲۷-۵۰).

مسئله اصلی نوشته مذکور این است که مفهوم آهو در ادبیات پارسی، در ظرف کدام نظام معرفتی می‌گنجد؟ به عبارت دیگر نماد آهو در ادبیات فارسی می‌تواند معنای متأثری از فرهنگ‌های دنیای شرقی داشته باشد؟ آیا سرزمین خراسان بزرگ، وطن شعرای پارسی‌زبان، می‌تواند از مشک و آهوی ختتی استفاده کند (حدودالعالم، ص ۱۶) اما مضامین پیشاسلامی و فرهنگ و ادب بودایی-ختتی، هندی و چینی‌اش را به ارث نبرد؟ هدف این مقاله آشکارسازی این تأثیرپذیری و نشان دادن مؤلفه‌های هویتی مشترک آهو بین ادب پارسی خراسانیان و متون هندو بودایی در پهنه خراسان بزرگ است و اینکه آیا این رازوارگی کهن الگوی آهو در ادب شرقی می‌تواند در بستر تاریخی و ارتباط موازی قرار بگیرد و خاستگاه آن روشن شود؟ نویسندگان این مقاله قصد دارند مسیر تحقیق را به سمت نمادهای بودایی ببرند تا گزاره‌های گفتمانی هویت آهو در متون عرفانی برجسته شود.

## ۱. آهو در افسانه‌های ملل

سمبل‌سازی از حیوانات، یکی از انواع رمزپردازی‌ها در جهان اسطوره است. آهو نیز از جمله حیواناتی است که در اساطیر و افسانه‌های بسیاری نقش‌مند شده و مؤلفه‌های هویتی گوناگونی به خود گرفته است و گاه معنای حضورش همسان با گوزن است. در اسطوره‌شناسی مردمان سلت، گوزن، روح انسان را از میان جنگل‌های تاریک هدایت می‌کند و نقشی نجات‌دهنده دارد (شوالیه و گریبان، ج ۱، ص ۳۱۵). در عرفان آن‌ها نیز شکار آهو با معنای نمادین جست‌وجوی فرزاندگی یکی است. در سرزمین مصر نیز سائته، الهه شکار، با شاخ گوزن و گاه صورت آهو نشان داده شده است (بقاپور، ص ۱۴). در سنت عربی، آهو نماد زن زیبا بود و اگر فردی خواب صید آهو می‌دید، نتیجه‌اش دستیابی به ثروت تلقی می‌شد (شافعی، ج ۲، ص ۹۳) و همچنین استعاره‌ای از معصومیت و پاکی و زیبایی و کمرویی به حساب می‌آمد. با این حال تصویری متفاوت نیز در لوحه‌های سنگی سامی وجود دارد. خدای جنگ در این فرهنگ با سر آهو نشان داده شده است (Golan p. 50).

در کتاب مقدس، فصل غزل غزل‌های سلیمان، در بند دوم، محبوب به آهو تشبیه شده است. سیرلوت در فرهنگ سمبل‌ها اشاره دارد که آهو می‌تواند نماد روح باشد. مثال آشکار آن در مزامیر داوود است که آهو نماد روح داوود است آنجا که روح مشتاق خطاب به پروردگار می‌گوید: «ای خدای من همان‌گونه که آهو در اشتیاق آب نفس نفس می‌زند روح من هم در اشتیاق تو در حال تپیدن است. آری جان من تشنه‌توست» (کتاب مزامیر، ج ۲، ص ۴۲). به لحاظ سمبلیک، آهو در این فرهنگ نماد سرعت و بخشش و جذابیت است (Frankel, platkin, p. 40, 96).

آهو در اغلب فرهنگ‌ها نماد زنانگی و مادرانگی نیز هست. زیگفرید از شیر ماده‌آهو تغذیه می‌کند. گاهی تصویر این حیوان، دختر جوانی است که در مادر زنده می‌شود. گاه باکره و سترون است. در اسطوره‌های یونان ماده‌آهوی هرا، ایزدبانوی عشق و ازدواج است (فضایلی، ص ۳۱۶) نزد مغولان نیز آهو نماد زمین و مؤنث است و حتی افسانه تولد چنگیز نیز با ماده‌آهوی حنایی گره خورده است. بدین‌سان که چنگیز پس از جفت‌گیری ماده‌آهوی حنایی با گرگ آبی زاده می‌شود (همو، ص ۳۱۴).

در برهان قاطع آمده معنای آهو برابر است با: غزال، رم و رمیدن، فریاد و آواز، شاهد و معشوق و نام مرض و علتی که در عربی به آن ضیق‌النفس گویند. شوشتری مهرین نیز اشاره دارد: کلمه آهو که به زبان سنسکریت آسورا نامیده می‌شود از ریشه اسو به معنی و مفهوم زندگی و توانایی است. (شوشتری مهرین، ص ۲۱۴؛ عبداللّهی، ص ۲۷). بسیاری از این مؤلفه‌های هویتی آهو که کهن‌الگویی جهانی به شمار می‌رود، ریشه‌ای در متون عرفانی خراسان ندارد. در ادامه توضیح داده خواهد شد که خصایص هویتی جهان آهو در متون فارسی ممکن است میراث کدام تمدن باشد. به عبارت دیگر آهو با این ویژگی‌های منحصر به فرد از تاریخ دور پیش‌اسلامی از سرزمینی دور، خود را به متن منابع صوفیان خراسان، رسانده است و کهن‌الگوی آن با همان مضامین هندو بودایی، همانند تجارت مشک از سوی بازرگانان تبت، با حضور راهبان و معابد بودایی به درون مرزهای شرقی خراسان رخنه کرده و وارد دادوستد فرهنگی شده است.

## ۲. آهو در ادبیات هندو بودایی

حضور پر رنگ بوداییان را در دو نقطه زمانی در نواحی شرقی ایران نمی‌توان نادیده گرفت. نخستین دوره زمانی پیش از اسلام است که بسیاری از سیاحان چینی به معابد بودایی بلخ و بخارا و راهبان اشاره کرده‌اند و دومین دوره، هنگام ایلغار مغول به مرزهای شرقی ایران است که باعث مهاجرت بسیاری از اقلیت‌ها از جمله بوداییان تبتی در نواحی شرقی به داخل مرزهای سرزمینی ایران و نهایتاً منجر به تأسیس

معابدی از جمله معبد مشهور بودایی در خوبوشان خراسان شد که در زمان غازان‌خان با مسلمان شدن وی، ویران گشت؛ اما این ویرانی‌های ظاهری، معابد ذهنی ایرانیان را هم متلاشی کرد یا بخشی از مناسک و باورهای کافرکشانه را در متون و مناسک صوفیانه به یادگار گذاشت؟



(تصویر شماره ۱)<sup>۱</sup>

بودای تاریخی، نخستین خطابه خود را درباره راه میانه در پارک آهوان و در میان نخستین پیروانش به انجام رساند (Gaulier, p. 18-19). تصویر این خطابه به این شکل است که دو آهو در دو سوی چرخ درمه نقاشی شده و این صور نماد تعالیم بوداست (Williams, p. 402). بودا براساس منابع دینی در چرخه‌های تولدش یازده بار به صورت آهو به دنیا آمد. بنابراین طبیعی بود که آهو سمبل مقدسی در این دین به شمار آید (ibid, p. 401). در متون اولیه آیین بودا، بودای تاریخی، گاه به صورت آهو و نماد تعلیمات و نظام فکری او نشان داده شده (هال، ص ۷۱) و جایگاه رفیعی در شمایل‌نگاری و داستان‌های بودایی جات‌ه‌که<sup>۲</sup> دارد. این آهوان در دو سوی چرخ قانون و گاهی بر روی پایه تخت بودا نشان داده شده‌اند (همو، ص ۷۱). اینکه بوداییان همین تصویر اولیه را نیز از تمدن دوره هند باستان گرفته باشند، بعید نیست (Beer, p. 59). آهو به

۱. نقاشی مینیاتوری تذهیب شده از نپال متعلق به قرن دوازدهم (نک: اثر نگارگری و معماری بودای از رابرت ای. فیشر. ترجمه ع. پاشایی، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۳).

۲. جات‌ه‌که در لغت به معنای تولد است و در اصطلاح به تولدهای پیاپی بودای تاریخی گفته می‌شود که در قالب‌های داستانی با تئری آمیخته به نظم، مکتوب شده است.

تمامی معنا در جایگاه خرد و حکمت در داستان زندگی بودا ظاهر شده است. مهم‌ترین مثال این ایده، داستان‌های جاته‌که، یکی از متون بسیار مهم بودایی، است که تولدهای متوالی بودا را در قالب موجودات مختلف، روایت می‌کند. بودا در ابتدای تولد در کالبد آهوست. «روزی آهو/ بودا از تعقیب شکارچی می‌گریزد و نجات می‌یابد. شکارچی در اینجا کمانگیران پادشاه را به طرف آهو می‌برد و آهو/ بودا آموزه خود را که مبتنی بر نفی کشتار است به آنان می‌آموزد و در این حال شاه و همراهانش به او ایمان می‌آورند و سجده‌اش می‌کنند (فیشر، ص ۴۱). داستان‌های دیگر این متن نیز کالبد آهوایی انذاردهنده را برای بودا ترسیم کرده است (گزیده جاته‌که، ص ۱۷۴، ۲۰۵-۲۰۶) که آدمی را از کشتار جانداران نهی می‌کند. در این نوع ادبیات که به ادب تمثیلی مشهور است، هدف اصلی پند است که از سوی حیوانات و گهگاه اشیاء به مخاطب منتقل می‌شود. آهو در متون دینی هندو بودایی، صیاد را با طعمه حکمت، تسخیر و صید می‌کند و با آگاهی بخشی در خصوص کارما و باز تولدهای متوالی به شکارچی و آدمیان، راه میانه را به ایشان گوشزد می‌کند. موضوع بودا و شکارچی آهو نه تنها در متون دینی بلکه در نقاشی‌های بامیان و به‌ویژه در غارهای صخره‌ای منطقه ککرک به چشم می‌خورد (Bigander, p. 161). تعدادی از نقاشی‌های دیواری قرن هشتم و نهم میلادی در خراسان بزرگ به دست آمده است که بودا را در مرکز با یک جفت آهو در دو طرف وی به صورت نشسته تصویر کرده است (Gaulier, p. 19). شاخصه دیگری که نقش آهو را در این متون کامل می‌کند، حضور بودا در قالب آهوی قربانی شونده در راه رستگاری است. آهوایی که خود را قربانی برهمنی گرسنه در جنگل می‌کند (الدنبرگ، ص ۲۹۱). پررنگی مفاهیمی چون ایثار و قربانی جسم در راه رستگاری و رسیدن به نیروانا از مؤلفه‌های برجسته ادبیات جاته‌که محسوب می‌شود. پس تا اینجا می‌توان گفت که در این متون، آهو در دو خصلت منحصر به فرد، ظاهر می‌شود: از یک سو انسان‌ها را از کشتن باز می‌دارد و در دیگر سو تن خویش را ایثار سالکان طریقت می‌کند تا جسم سالک و روح خویش را متبرک و رستگار سازد و در آخر از چرخه تناسخ و به معنای دقیق‌تر، سامساراه رهایی پیدا کند.

### ۳. نقاط مشترک ادبیات هندو بودایی با ادب عرفانی خراسان

سرزمین ایران و به‌ویژه خاک خراسان بزرگ از دیرباز مهد تفکرات عرفانی و تأملات شرقی و انتقال منابع هندی همچون پنجه تتره<sup>۱</sup> به جهان اسلام بوده (شمیسا، ص ۲۶۹-۲۷۰) و در طی سده‌های اسلامی

۱. کلیله و دمنه.

نام‌آوران بی‌شماری را در عرصه عرفان و تصوف در دامان خود پرورش داده است. بسیاری از این عرفا گسترش رسالت معنوی خویش را در قالب بیان قصه‌ها و حکایات اخلاقی بیان کرده و از تمثیل برای بیان مفاهیم بهره‌جسته و این کار را احتمالاً با آگاهی از معنای این کهن‌الگوها انجام داده‌اند. در این میان به نظر می‌رسد نماد آهو با همان چهارچوب اخلاقی بودایی به متون صوفیانه خراسان راه یافته و از آنجا به ادبیات فولکلور سرازیر شده است. گزاره‌های گفتمانی اخلاقیات مشترک بین باورهای هندو بودایی و متون صوفیانه-عامیانه را، که گهگاه در تناقض قرار می‌گیرند، می‌توان اینچنین دسته‌بندی کرد:

### ۳-۱. تناسخ

در داستان‌های فولکلور ایرانی تناسخ در راستای رهایی و رستگاری تعریف شده است؛ مثلاً داستان پادشاهی که هفت پسر و یک دختر داشت و یکی از پسرانش تبدیل به آهو شد و خواهر خود را نجات داد (افتخارزاده، ص ۱۵۵) یا داستان آدمی که بر اثر نوشیدن آب چشمه‌ای، به آهوکی بدل شد (درویشیان، ص ۱۴۹) تا باورهای پیشاسلامی را زنده کند یا داستان انسانی که به آهوئی لنگ تناسخ یافت و در راه سلامت شاهزاده «قربانی» شد (همو، ۱۵۲). در افسانه‌ای دیگر، خواهر بی‌گناه داستان از آب چشمه‌ای پاک نوشیده و به آهو مبدل می‌شود و حیاتی ابدی می‌یابد (تسلیمی، ص ۲۱۱-۲۱۲). این حکایات می‌تواند بازتولید همان داستان‌های باستانی تناسخ هندوان باشد؛ زنان هندویی که به آهو مبدل می‌شدند (Opler, p. 254). داستان‌های مشابه دیگری در خراسان بزرگ و مرزهای چین نیز با همین مضمون وجود دارد (wolfram, p. 92). در داستان عامیانه دیگری که به نام «پادشاه و آهوبره» مشهور است، برادر شخصی به آهو بدل می‌شود و با تناسخ دوباره به انسان، قربانی می‌شود تا به رستگاری برسد (مؤید محسنی، ص ۵۲۲). در این حکایات دگردیسی انسان به آهو به نوعی با پاکی و خلوص گره خورده است.

آهو با همان مؤلفه‌های هویتی از متون هندو بودایی به آثار عرفانی صوفیان خراسان و دیوان شعرای فارسی زبان در دوره اسلامی انتقال یافته و در روساختی جدید به کار انتقال تجربه‌های دینی آمده است. روایات نخستین، پوست‌اندازی می‌کنند و در قالب گفتمان جدید قرار می‌گیرند. با این حال مفاهیم اصلی داستان در یک قالب ظاهری معین‌اند و نتیجه خاصی را دنبال می‌کنند. نتیجه‌ای که گاه با گفتمان اسلامی همخوانی ندارد. یکی از این مفاهیم حذف‌شده از چهارچوب اخلاقیات اسلامی، تناسخ است که در ادب عرفانی خراسان و متون عامیانه بازتاب دارد.

پیش از این خصوصاً در داستان‌های عامیانه با این وجه از کهن‌الگوی آهو مواجهیم که رنگ و بوی

شرقی دارد. داستان‌های عامیانه مشحون از حضور باور تناسخ است؛ به‌عنوان نمونه در کتاب *مجموعه‌التواریخ و القصص* (ص ۱۱۰-۱۱۱) که در سده ششم نگاشته شده با داستانی روبه‌رو می‌شویم که در سلطنتی هندی، به نام پادشاهی بهارتان<sup>۱</sup>، زاهدی بنابر کفاره گناهش، دعا می‌کند تا به آهو تبدیل شود و در پایان قصه با قربانی کردن خود به رستگاری<sup>۲</sup> می‌رسد. خط سیر داستان، روایتی کاملاً هندوبودایی دارد. سالک - آهو در راه رسیدن به رستگاری، تبدیل و تناسخ را تجربه می‌کند و همانند قهرمانش، بودا در قالب آهوئی، شکار شده به رستگاری ابدی می‌رسد. رشد روحی و بیداری معنوی سالک در تناسخ و ایثار جسم نهفته است که سفر طولانی تناسخ را تمام می‌کند و مژده‌رهای از چرخه سامسارا را به سالکان می‌دهد. تناسخ در این متون با دگرگونی و استحاله سالک پیوند خورده است؛ تبدیل دانی به عالی. زاهدی که از خدا می‌خواهد تا او را به شکل آهو درآورد تا قربانی گردد و دوباره در قالب انسان زاده شود. تناسخ وجوه مشترک روایات مختلف در دوره اسلامی را منشعب از ریشه‌های غیراسلامی و کهن‌الگوهای بودایی نشان می‌دهد؛ تغییر انسان به آهو و دوباره به انسان. بازگشت به زندگی مادی و صعود و رستگاری.

### ۳-۲. ایثار

ایثار آهو برای قربانی کردن خویش در راه موجودات گرسنه سرچشمه در اسطوره‌های هندوبودایی دارد که در آن پیروزی قهرمان، با شجاعت در راه قربانی کردن و ایثار به دست می‌آید (Womack, p. 202). محمد بن منور میهنی از جدش ابوسعید ابوالخیر داستانی نقل می‌کند که حامل مضامین بودایی آشکار است. روایت این‌گونه است:

«آورده‌اند کی وقتی در میهنه جماعت صوفیان را چند روز بود کی گوشت نبود کی در مطبخ به کار برند و حین ترتیب آن نداشت و جمع را تقاضای گوشت می‌بود. روزی شیخ برخاست و جمع در خدمت شیخ برفتند تا از دروازه راه مرو بیرون شد و بر بالای عقل شد که سر بر بیابان مرو هست و بیستاد و توقف کرد. آهوئی از صحرا پیدا شد و می‌آمد تا پیش شیخ [در زمین افتاد] و در زمین می‌گشت. شیخ را آب در چشم می‌آمد و می‌گفت نباید نباید! [آهو همچنان در خاک می‌غلطید] پس شیخ روی به جمع آورد و گفت: دانید کی این آهو چه می‌گوید؟ می‌گوید آمده‌ام تا خود را فدای اصحابنا کنم تا فراغت دل شما حاصل گردد و ما می‌گوییم نباید کی بچگان داری و او الحاح می‌کند. پس شیخ و اصحابنا بگریستند و نعره‌ها زدند و حالت‌ها

۱. واژه بهار به بتکده‌های بلخ و نواحی شرقی ایران اطلاق می‌شد که پیش از حضور اسلام، برامکه بودایی، متولی آن محسوب می‌شدند.

۲. نیروانا.



رفت [و آن آهو همچنان در خاک می‌غلطید] پس شیخ آهو را به دکان قصاب فرستاد و حسن را گفت بگو تا به کارد تیز او را بسمل کند تا امشب صوفیان را مرادی حاصل شود. حسن به حکم اشارت برفت و کار ساخته گردانید و جماعت بیاسودند از آن گوشت آهو» (محمد بن منور، ص ۲۳۴-۲۳۵).

جغرافیای تاریخی منطقه مزبور، بیابان مرو که حامل این داستان است، میراث روایت‌های اخلاقی بودایی را تا قرن ششم هجری به دوش می‌کشیده است.

شکل‌هایی دیگر از این داستان در متون مختلف موجود است؛ مثلاً اینکه:

«آهوئی از کوه بیامد و سر بر کنار ابوحفص حداد نهاد. ابوحفص تباچه بر روی خود می‌زد. اصحاب سؤال کردند که این چه بود؟ گفت که: چون وقت ما خوش شد در خاطر آمد که کاش گوسفندی بود تا بریان کردمائی و یاران امشب پراکنده نشدندی، چون در خاطر گذشت، آهوئی بیامد» (عطار، ج ۱، ص ۳۲۴).

نقطه مشترک در تمام این روایات خراسانی، حضور آهو-سالک است که نقش اخلاقی‌اش در گفتمان جدید اسلامی به حاشیه کشانده شده است. جایگاه آهو در این متون محدود به سیر کردن شکم صوفیان شده و خبری از اهداف متعالی‌تر نیست. آهو-سالک به چه علت باید خود را قربانی کند؟ آهو در ازای این عمل چه پاداشی می‌بیند؟ این‌ها سؤالاتی است که در گفتمان جدید اسلامی به آن‌ها پاسخی داده نمی‌شود به این دلیل که مرحله تناسخ در باورهای اسلامی جایگاهی ندارد؛ اما دانسته است که این پاداش، یعنی رهایی از تناسخ و گردونه سامسارا و رسیدن به نیروانا، از قلب داستان حذف شده و آن را از تصویر کامل کهن‌الگوی شرقی‌اش که به مثابه قهرمان بیدارکننده موجودات از غفلت وجودی خود است، به یک روایت اتر بدل کرده است.

### ۳-۳. انذار آهو به پرهیز از خشونت و نفی شکار و گوشت‌خواری

در احادیث پیامبر به خوردن گوشت سفارش شده است (مجلسی، ص ۱۴۸). علاقه ایشان و قوم قریش به گوشت قرمز آمده است (برقی، ص ۴۵۱). باوجود اینکه گوشت آهو در احکام فقهی حلال است (شهید ثانی، ص ۱۸۱) در رسائل دینی، صید آهو، کفاره واجب دارد (قمی، ص ۵۳۴). در متون داستانی نیز پاداش ترحم در شکار آهو، اقبال و دولت است که به‌عنوان نمونه در افسانه سبکتکین نقل شده است (بیهقی، ص ۲۵۶). در سوانح نیز مجنون عاشق، به‌رغم گرسنگی، از شکار آهو سر باز می‌زند (غزالی، ص ۲۲-۲۳). برخورد این‌گونه در متون با شکار آهو که تناسبی با سنت شاهانه ندارد از چه فرهنگی می‌تواند سرچشمه گرفته باشد؟ این ترحم و کفاره شکار آهو در بافت فرهنگی تاریخ خراسان بزرگ، میراث باورهای پیشااسلامی را نشان می‌دهد.

آهو در ادب صوفیانه نماد خیر است و در بسیاری از مواقع فرمان پرهیز از گوشتخواری به سالک می‌دهد و در مسیر سلوک، سرگشته‌ی طریقت را با اندازی از خواب غفلت بیدار می‌کند. استحاله این بن‌مایه‌های ادبی که رنگ و بوی بودایی دارد حتی در روایت‌های اسلامی، بدون هیچ مدرک مستندی، بازتولید شده است؛ به‌عنوان نمونه داستانی از حمزه عموی پیامبر موجود است که نقل می‌کند: وی به صید آهو رفته بود که با انداز آهو به بازگشت و قیام در راه محمد<sup>(ص)</sup> مواجه می‌شود. پیام آن به ظاهر حمایت از برادرزاده است؛ اما لایه‌های پنهانی متن، بر نفی گوشتخواری تمرکز دارد. روایت دیگری که احتمالاً مشهورترین روایت اسلامی در متون دینی است، مشخصاً به داستان «ضامن آهو» مرتبط است و در آن هم به گونه‌ای تمرکز بر عدم شکار و نفی گوشتخواری است. افسانه‌ای که در آن حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup> واسطه می‌شود تا شکارچی، آهوی در بند را صید نکند (ماسه، ص ۳۲۵). داستانی محبوب که به احتمال بسیار قوی سندیت تاریخی ندارد. کهن‌ترین سندی که درباره این داستان، روایت شده از سوی شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضاست که در آن از قول عبدالرزاق نامی در عصر سامانی، روایت می‌کند: آهویی در حال فرار از یوز گرسنه به خاطر همجواری و ورود به محیط امن حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> از شکار یوز در امان می‌ماند و او شاهد این معجزه بوده است (شیخ صدوق، ص ۷۰۱). داستان مذکور با آنچه در افواه مردم سینه به سینه نقل شده است تفاوت دارد. احمد مهدوی دامغانی نیز در جایی این موضوع را تأیید کرده است که داستان ضامن آهو به‌رغم شهرت بسیار آن، چنان‌که حتی امام رضا<sup>(ع)</sup> را در شبه‌قاره هند با عنوان امام ضامن یاد می‌کنند (میرآقایی، ص ۲۲-۱۱)، جنبه تاریخی ندارد (مهدوی دامغانی، ص ۱۰۲). با این پیش‌زمینه می‌توان نتیجه اولیه‌ای گرفت مبنی بر اینکه روایت مزبور درباره آهو و نفی شکار در جغرافیای فرهنگی مرو و بخارا، که محل سکونت امام هشتم<sup>(ع)</sup> و تختگاه مأمون عباسی بوده، با همان کیفیت و اندک تغییراتی در سیره ایشان بازتاب یافته است و مردم آن خطه، این روایت پیشاسلامی را به دلیل علائقشان به انسان کامل و قدسی در امام شیعه مستحیل کرده‌اند. علاوه بر آن، نویسنده بودیسم در ایران با نگاه تاریخی به قدمگاه نیشابور، نگاره‌شناسی آهو در آیین بودا و اسلام، بررسی اتیمولوژی روستاهای آهوان و نوبهار در اطراف مشهد و نیشابور و سبزوار، نظریه مهدوی دامغانی را تاحدی رسمیت می‌بخشد (Vaziri, p. 77-79).

روایات مرتبط با عدم کشتار و نفی خشونت در متون عرفانی که با ادبیات فولکلور نزدیکی بیشتری دارد، انعکاس بیشتری یافته است. نمونه مشهور آن، تکرار داستان زندگی بودا در زندگی ابراهیم ادهم از صوفیان نخستین ایران اسلامی است. بنابر آنچه عطار در تذکرة الاولیاء روایت کرده است ابراهیم ادهم

در جامعه پادشاه-شکارچی در پی آهوپی روان می‌شود، در حالی که لحظاتی قبل از این ندایی را می‌شنود که به او می‌گوید: «بیدار شو». در این میان آهو هم زبان باز کرده، می‌گوید: «تو را برای این آفریده‌اند که بیچاره‌ای را به تیر زنی و صید کنی؟ آیا هیچ کار دیگری نداری؟» (عطار، ج ۱، ص ۸۷؛ هجویی، ص ۱۲۸). این لحظه، هنگام بیداری ابراهیم است. لحظه‌ای که آموزه بودایی نفی خشونت علیه جانوران و ترک گوشت‌خواری و صدمه زدن به دیگران را فرایاد می‌آورد. این روایتی است که عیناً در داستان‌های جاته‌که نقل شده است. روایتی که در آن آهو به پادشاه-شکارچی حکمت می‌آموزد و وی را از رنج عادات بد، یعنی کشتن جانوران، می‌رهاند (پاشایی، ص ۵۰).

در نسخه‌ای از داستان‌های عامیانه مردمان شمال شرق ایران، همین روایت به شکل دیگری در چهارچوب اخلاقیات بودایی تکرار می‌شود (میرکاملی، ص ۲۹۹). حکایات مزبور با اندک تغییری در بستر روایی داستان‌های جاته‌که می‌گنجد که به ترتیب، جست‌وجوی شکار تا انذار و آگاهی بخشی، رها کردن تاج سلطنت و رستگاری نهایی را برای شاهزاده-سالک در پی دارد. آنچه این تأثیرپذیری بینافرهنگی را بیش از پیش عیان می‌کند، داستان منظومه عقیقی درباره آهوپی است که از شاهی تیر خورده و به دنبال علت مفهوم شکار در قالب زبان حال از تیر و بعد کمان و... پرسش می‌کند (محمد بن مسعود تبریزی، ص ۵۰۴-۵۰۵). داستان که آشکارا رگه‌های مفاهیم بودایی دارد این‌گونه ادامه می‌یابد که آهو از کمان و تیر درخواست می‌کند هیچ‌کس را نیازارند. جست‌وجوی آهو در مسیر رستگاری که در نهایت به قربانی شدن آگاهانه و رستگاری او در راه شاهنشاه آسمان‌ها ختم می‌شود، آشکارا استحاله داستان‌های جاته‌که را مجسم می‌کند. کلام و کردار آهو در تمامی این روایات، به روشنی بازگوکننده قوانین و نظام درمه<sup>۱</sup> بودایی است: نفی کشتار جانوران، نفی گوشت‌خواری، نفی آزار و صدمه رسانیدن، و عشق و شفقت به همه جانداران (پاشایی، ص ۵۰). ترکیب و هم‌نشینی مضامین آهو، قربانی، انذار، تناسخ و رستگاری، قصه‌های تعلیمی بودایی را به یاد می‌آورد (Suppom, p. 37-38). به عبارت دیگر سه ضلع آهو، شاهزاده و تناسخ زیر چتر اخلاقیات خاصی گرد هم آمده‌اند که اساساً بودایی هستند و این مسئله تعاملات فرهنگی را در نواحی شرقی ایران به نمایش می‌گذارد.

### ۳-۴. راهبری آهو-سالک

با نیم‌نگاهی به متون هندو بودایی، روشن می‌شود که پیش از این آهو-سالک در مقام راهبر طریقت،

1. Dharma.

نقشمند شده است. در متون کهن جات‌که نیز بودا در داستان‌های زندگی‌اش و به‌ویژه در داستان‌های چاتوک در قالب رهبر آهوان قرار می‌گیرد که به انسان و حیوان پندهای اخلاقی می‌دهد (Supaporn, p. 37-38). داستان‌های مزبور، دیرزمانی نزد اقوام کهن باستانی، حقیقت تلقی می‌شد (شمیسا، ص ۲۷۰).

حال اگر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، نمونه تام و تمام عارف مسلمان و دایرة‌المعارف صوفیانه در نظر گرفته شود، احتمالاً راه برای ردیابی ریشه‌های تاریخی سمبل آهو آسان‌تر خواهد شد. او در بسیاری از نمونه‌ها از جمله در دفتر پنجم مثنوی معنوی، آهو را نماد اهل‌الله می‌داند که با این دنیای مادی بیگانه و در تلاش‌اند از زندان تن رها شوند و به سمت او صعود کنند و در فضای الهی به طیران درآیند (مولوی، ۲، ابیات ۸۳۸-۸۳۹). مولانا کهن‌الگوی آهو را به صفات گوناگون منتسب کرده است. او آهو را از یک تصویر سنتی که به کلماتی همچون نافه و مشک و تاتار ختم می‌شود، بدل به پیر طریقت و انسان کامل می‌کند و سرانجام آن را تا الوهیت پیش می‌برد. در باور او، آهو-سالک همانند اژدها در بیابان طریقت می‌تازد و شیران، صید او هستند. مولانا از آهوی شیرافکن یا شیرپرور سخن گفته است:

آهوی می‌تاخت آنجا بر مثال اژدها  
بر شمار خاک شیران پیش او نخجیر بود  
در ابیاتی دیگر، حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> و حواریانش را در قالب آهوان تصویر می‌کند که در حال گفت‌وگو هستند:

دیدم آنجا پیرمردی طرفه‌ای روحانی‌ای  
چشم او چون طشت خون و موی او چون شیر بود  
دیدم آن آهوبه ناگه جانب آن پیر تاخت  
چرخ‌ها از هم جدا شد گویا تزویر بود  
(مولوی، ۱، ابیات ۷۶۹۱-۷۶۹۲)

افزون بر این‌ها آهو نزد مولانا استعاره از شاعر و همچنین شمس تبریزی است و همچنین انبیای الهی را نیز دربرمی‌گیرد (مباشری، کریمی، همان، ص ۲۵-۵۰). مولانا نماد آهو را از موطن اصلی‌اش سرزمین بلخ که روزگاری سرزمین بوداییان بوده، به وام گرفته است. به این دلیل که دقیقاً در همان معنای سروری و رهبری، مفهوم آهو را در مضامین شعری خود به کار برده است. پیوند مولانا با این مفاهیم و دستمایه قراردادن این نمادها در شعر او انکارناپذیر است.

### نتیجه‌گیری

یکی از عناصر مهم در فهم تأثیر و تأثرهای فرهنگی بین سنت‌های اخلاقی گوناگون، ریشه‌شناسی نمادهاست. در این مسیر است که بسیاری از خرده‌گفتمان‌های حاشیه و کناره به متن می‌آید و افق‌های

فکری مشترک، پدیدار و بازتولید میراث گذشتگان، میسر می‌شود. براساس آنچه گفته شد، کاوش در خاستگاه کهن‌الگوی آهو در متون عرفان اسلامی و قصه‌های عامیانه، تأثیر فرهنگ بودایی را نشان می‌دهد و استحاله فرهنگی را به‌ویژه در سرزمین‌های شرقی ایران عیان می‌کند. گزاره‌های معنایی مشترک همچون تناسخ، ایثار، قربانی، انذار و رستگاری، که به طرزی نمادین با آهو در فرهنگ خراسان و ادبیات این خطه درآمیخته، تداوم ساختار فرهنگی هندو بودایی را در بستر تاریخ ذهنیت بیان می‌کند و هم‌نشینی این مؤلفه‌ها را در کنار هم زیر چتر اخلاقیات بودایی نشان می‌دهد.

### منابع

- افتخارزاده، افسانه، قصه‌های بلوچی، با همکاری غلامرضا ایجاد، مریم نورزایی، چشمه، تهران، ۱۳۸۸.
- الدنبرگ، هرمان، فروغ خاور: زندگی، آیین و رهبانیت بودا، ترجمه بدرالدین کتابی، کتابفروشی تأیید، اصفهان، ۱۳۴۰.
- ایگلتون، تری، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، مرکز، تهران، ۱۳۸۰.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق و مصحح جلال‌الدین محدث، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ق.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، مصحح علی‌اکبر فیاض، علم و دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۱.
- پاشایی، ع، بودا، تهران، فیروزه، ۱۳۷۱.
- تسلیمی، علی، بررسی و طبقه‌بندی افسانه‌های مردم گیلان، فرهنگ ایلیا، رشت، ۱۳۹۰.
- جایز، گرتود، سمبل‌ها، جانوران، ترجمه و تألیف محمدرضا یقاپور، ناشر مترجم، ۱۳۷۰.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۱.
- حسینی، مریم، «مقایسه رمزپردازی آهو در شعر فارسی و آثار استاد فرشچیان»، بهار ایرانی، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۸.
- درویشیان، علی‌اشرف، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، کتاب و فرهنگ، تهران، ۱۳۷۷.
- شافعی، شیخ کمال‌الدین دمیری محمد بن عیسی، حیوة الحیوان الکبری، کتابخانه هیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، نسخه شماره ۱۲۸۱.
- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، میترا، تهران، ۱۳۸۸.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، شرح لمعه، ترجمه محمدمسعود عباسی و علی شیروانی، دارالعلم، قم، ۱۳۹۳.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جیحون، تهران، ۱۳۸۴.
- شوشتری مهرین، عباس، قهرمانان ایران باستان، عطایی، تهران، ۱۳۷۷.
- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمیدرضا مستفید، علی‌اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۲.
- عبداللّهی، منیژه، فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی، پژوهنده، تهران، ۱۳۸۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، تذکرة الاولیاء، تصحیح رینولد نیکلسون، بریل، لیدن، ۱۳۲۵.
- غزالی، احمد، سوانح العشاق، تصحیح نصرالله پورجوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹.
- فرشادفایان صافی، احمد، «آهو»، ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی)، ش ۱، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۷-۵۰.

- فیشر، رابرت، نگارگری و معماری بودایی، ترجمه عسکری پاشایی، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۳.
- قمی، شیخ عباس، الغایه القصوی فی ترجمه العروة الوثقی، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، تهران، ۱۴۳۵ق.
- کتاب مزامیر زبور داود<sup>(ع)</sup>، افکار، تهران، ۱۳۸۴.
- گرین، ویلفرد و همکاران، مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، نیلوفر، تهران، ۱۳۷۶.
- گزیده جانه‌که: داستان‌های تولد و زندگی‌های پیاپی بوداه، ترجمه حسین اسماعیلی، سرایش اشعار از محمد جلالی چیمه، هرمس، تهران، ۱۳۸۴.
- ماسه، هانری، معتقدات آداب ایرانی، مهدی روشن‌ضمیر، شفیع، تهران، ۱۳۷۸.
- مباشری، محبوبه و طاهره کریمی، «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گهر گویا)، س ۹، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۲۵-۵۰.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مجله التواریخ و القصص، تصحیح و تحشیه محمدتقی بهار، اساطیر، تهران، ۱۳۸۹.
- محمد بن مسعود تبریزی، سفینه تبریز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱.
- محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، تصحیح ذبیح‌الله صفا، فردوس، تهران، ۱۳۸۸.
- مهدوی دامغانی، احمد، چهار مقاله درباره مولی الموالی علی<sup>(ع)</sup> و داستان ضامن آهو، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_ (۲)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- مؤید محسنی، مهری، فرهنگ عامیانه سیرجان، مرکز کرمان پژوهی، کرمان، ۱۳۸۱.
- میرآقایی، سید هادی، «ضامن آهو و تجلی آن در شعر فارسی»، فرهنگ مردم، ش ۴۳-۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱-۲۲.
- میرکازمی، حسین، افسانه‌های دیار همیشه‌بهار، سروش، تهران، ۱۳۷۴.
- نامور مطلق، بهمن، اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد نورتروپ فرای، موعام، تبریز، ۱۳۹۳.
- هال، جیمز، فرهنگ نگاره‌ای نمادها، ترجمه رقیه بهزادی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۰.
- هجویری، علی بن عثمان، کشف‌المحجوب، از روی متن تصحیح‌شده والتین ژوکوفسکی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶.

- Beer Robert, *The handbook of Tibetan Buddhist Symbols*, United States Of America, Serendia Publications, 2003.
- Eberhard, Wolfram, *Dictionary of Chinese Symbols: Hidden Symbols in Chinese life and Thought*, Routledge, England, 1983.
- Franke l Ellen& platkin, Besty, *encyclopedia of Jewish symbls*, Ajason aronson Book, 1992.
- Golan, Ariel, *Myth and Symbol: Symbolism in Prehistoric Religion*, University of Minnesota, 2010.
- Morris Edward Ople, *Myths and Tales of the Jicarilla Apache Indians*, University of Chicago, 2016.
- P. Bigander, *The life or Legend of Gaudma the Buddha of the Burmese*, Vol.2, London, 1880.
- S. Gaulier, *Buddhism in Afghanistan and Central Asia*, E.J.Brill, Leiden, 1976.

Vathanapriada Supaporn ,*Thai Tales: Folk tales of Thiland*, Englewood, Colo, Libraries Unlimited, 1994.

Vaziri, Mostafa, *Buddhism in Iran*, Palgrave Macmillan, 2012.

Williams, Monier, *Buddhism: In its Connexion with Brahmanism and Hinduism*, Oxford, London, 1890.

Womack Mari, *Sport as Symbol*, usa: Mc Farland Company, inc. publishers, 1968.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی